

سکوت عمیق طبقه متوسط؛ غیبت طولانی جامعه مدنی

مطالبه‌گری در ایران چه سمت و سوی پیدا کرده است؟

۴ ناتوانی نظام سیاسی در تأمین معیشت مردم در همه گروه‌های مختلف اقتصادی، مشکل جدیدی در کشور ما نیست؛ بویژه اینکه ما در چند دهه اخیر، با یک نظام برنامه‌ریزی ناکارآمد اقتصادی مواجه بوده‌ایم و با توجه به روابط گسیخته ما با دنیا و تحریم‌هایی در پی، در یک حصر اقتصادی قرار گرفته‌ایم. بنابراین نتوانسته‌ایم با دنیا رابطه اقتصادی پویایی داشته باشیم. به همین دلیل است که با وجود همه تلاش‌ها و وعده‌هایی که از اول انقلاب داده می‌شده که ما باید از وابستگی به نفت نجات پیدا کنیم، ولی در عمل، نتوانستیم اقتصاد دیگری را جایگزین اقتصادی مبتنی بر نفت کنیم.

۵ امسال، دولت «اقتصاد بدون نفت» را در برنامه خود دارد و «اقتصاد مبتنی بر مالیات» را جایگزین آن کرده است؛ که البته باز مبتنی بر تولید نیست؛ چون اساساً اقتصاد ما نتوانسته در عرصه جهانی غیر از محصول نفت با پتروشیمی در حوزه‌های دیگر، ورود مؤثر پیدا کند. منظور این است که اقتصاد ما، اقتصاد پویایی نیست و این یافته جدیدی نیست. ما هیچگاه رشد اقتصادی مطلوب نداشته‌ایم؛ هر چند در دوره‌هایی که تاحدی روابط مان با دنیا بهبود یافته بود تغییراتی در شاخص اقتصادی ما به وجود آمد و افاق‌هایی برای بهتر شدن اقتصاد ایجاد شد ولی متأسفانه آن مسیر باز هم کور شد و در عرصه اقتصادی به وضعیت کنونی رسیدیم و امروز که با تحریم‌های شدیدتری هم مواجه هستیم، در عرصه اقتصادی با چالش‌های بیشتری هم مواجه شده‌ایم.

۶ «طبقه متوسط» با وجود اینکه هر روز خود را در وضعیت بغرنج‌تری در مقایسه با قبل می‌بیند و معیارهای معیشتی و اقتصادی‌اش را از دست داده است اما همچنان نسبت به آرمان‌هایش متعهد است. اینکه اکنون طبقات فرودست و پایین جامعه بیشتر در خط مقدم مطالبه‌گری و کنشگری اجتماعی قرار گرفته‌اند، به دلیل مشکلات معیشتی گسترده طبقه متوسط نیست بلکه مسأله نبود شرایط لازم برای کنشگری طبقه متوسط و جامعه مدنی است.

۷ پس از آبان ۹۸ «جامعه مدنی» تحرک نسبی خود را باز یافت؛ هر چند که این تحرک گسترده نبود. به عنوان نمونه بخشی از هنرمندان، حقوقدانان و... قصد داشتند مراسم ختمی را در چهلیم جانباختگان آبان ۹۸ برگزار کنند اما چون شرایط فراهم نبود و جامعه مدنی می‌دانست که در عمل نمی‌تواند در شرایط فعلی نقشی ایفا کند؛ بنابراین همچنان برای کنشگری اجتماعی مؤثر در شرایط انتظار باقی مانده است.

۸ این روزها، ساختار قدرت در مواجهه با رقبای خود (آنان که قدرت‌ش را به چالش می‌کشند) بیشتر رویکرد «طرد» و «به حاشیه راندن» را در دستور کار دارد و به دنبال نمایش قدرت در سطح خیابان‌ها است؛ گویی جنس قدرت امروز، قدرت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی نیست. در چنین فضایی، گفت‌وگوی ساختار قدرت با جامعه و جهی غیرسیاسی به خود گرفته است. از این رو، طبیعتاً نیروهای طرف گفت‌وگوی ساختار قدرت قرار می‌گیرند که از جنس خودش باشند. بنابراین، طبقه متوسط ترجیح می‌دهد در این بین سکوت کند چون خشونت‌گریزی و اقتدارگریزی ویژگی‌اش است و نمی‌خواهد ثبات امنیتی کشور مخدوش شود و طالب اصلاح و تغییراتی است.

به این اعتبار است که معتقدم «جنس» و «سطح» مطالبات در ایران امروز تغییر نکرده است بلکه این کنشگران اجتماعی و بازیگران میدان مطالبه‌گری در ایران هستند که تغییر کرده‌اند. از این رو است که صدای گروه‌های طرد و به حاشیه رانده شده را بیش از پیش و رساتر از گذشته می‌شنویم و «سکوت عمیق طبقه متوسط» و «غیبت طولانی جامعه مدنی» را بیشتر از همیشه حس می‌کنیم.

دکتر سعید معیدفر

جامعه‌شناس و استاد دانشگاه



مطالبه‌گری در ایران چگونه باید باشد؟ و اکنون مطالبه‌گری چه سمت و سوی پیدا کرده است؟

۱ شاید این پرسش دغدغه این روزهای بسیاری از اهالی فکر و حتی مردم باشد. اما در کنار ضرورت طرح این پرسش، امروزه بسیاری از تحلیلگران اجتماعی از «تغییرات مطالبات در ایران» سخن می‌گویند و می‌پرسند چه عواملی می‌تواند باعث تغییر جنس مطالبات در یک جامعه شود؟ این در حالی است که من معتقدم نمی‌توان گفت که جنس و سطح مطالبات مردم در جامعه امروز ایران عوض شده است. اما شاید بتوان اینگونه تحلیل کرد که جامعه ما این روزها، با تغییرات جدی مواجه است و این تغییرات را باید پیامد «تغییر کنشگران اجتماعی ایران» دانست.

۲ منظور از «کنشگران اجتماعی» آن بخشی از جامعه است که پیش از این در روندهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تعیین‌کننده و مؤثر بودند مثل «جامعه مدنی» و «طبقه متوسط».

اما به نظر می‌رسد در جامعه امروز ما، کنشگران تغییر کرده‌اند و «گروه‌های حاشیه‌ای» به صف مقدم مطالبه‌گری وارد شده‌اند و منازعه بین دو گروه «طبقات پایین و حاشیه‌ای» با «ساختار قدرت» شکل گرفته است که اتفاقاً هر دو نسبت به «جامعه مدنی» و «طبقه متوسط» پتانسیل بیشتری برای ابراز خشونت دارند.

در این فضا «جامعه مدنی» و «طبقه متوسط» از آنجا که تمایلی به خشونت ندارد، سکوت پیشه کرده است. بنابراین، ما اکنون در وضعیتی قرار داریم که تنها دو گروه اعم از گروه نخست: اقشار محروم، تهی‌دستان، حذف‌شدگان و آنان که به لحاظ اقتصادی وضعیت بسیار بغرنجی دارند و گروه دوم: ساختار قدرتی که سعی در به حاشیه راندن این گروه‌های بی‌صدا دارد، در عرصه کشور به طور عمده نقش آفرینی می‌کنند.

۳ در جریان غیبت «جامعه مدنی» نیروهای جدیدی وارد عرصه تحولات جامعه شده‌اند که همان طبقات محروم‌تر و حاشیه‌ای‌تر جامعه هستند که بیشتر نقش‌چندانی را در روندها داشتند، اما از آنجا که امروز درگیر مشکلات سخت معیشتی شده‌اند و بیشتر از بقیه گروه‌ها آسیب‌پذیر هستند، نسبت به این اوضاع اقتصادی و معیشتی از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند.

در نتیجه غیبت جامعه مدنی و سکوت طبقه متوسط، نظام با «بحران کارآمدی» مواجه شده است. اگر تاپیش از این، جامعه مدنی، گروه‌های مرجع و طبقه متوسط می‌توانستند در روندهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مداخله کرده و اثرگذار باشند، پس از به عقب رانده شدن این گروه‌های مؤثر اجتماعی، نوعی جابه‌جایی بین نیروهای تأثیرگذار اتفاق افتاد. با عقب‌نشینی جامعه مدنی و طبقه متوسط، حالا این اقشار محروم و گروه‌های به حاشیه رانده شده هستند که میدان مطالبه‌گری را در جامعه امروز ایران به دست گرفته‌اند.